



## حس، شهود یا عقل؛ میزان شناخت کدام است؟

آیت‌الله سیدجعفر سیدان ضمن بررسی احتمالات پیرامون میزان شناخت حقایق تصریح کرد: در مواردی که عقل به معنای واقعی خودش تحقق دارد که از آن تعبیر به عقل سلیم می‌شود عقلای عالم اشتراک دارند و اختلافی وجود ندارد.

آیت‌الله سیدجعفر سیدان ضمن بررسی احتمالات پیرامون میزان شناخت حقایق تصریح کرد: در مواردی که عقل به معنای واقعی خودش تحقق دارد که از آن تعبیر به عقل سلیم می‌شود عقلای عالم اشتراک دارند و اختلافی وجود ندارد.

به گزارش ایکننا، جلسه درس آیت‌الله سیدجعفر سیدان با محوریت احتجاجات توحیدی معصومین و با موضوع عقل و وحی، روز گذشته در مدرسه آیت‌الله خویی برگزار شد که متن آن را در ادامه می‌خوانید؛

بحث ما در احتجاجات قرآنی و حدیثی در خصوص توحید بود و به مناسبت، بحثی پیرامون عقل و وحی مطرح خواهیم کرد. در ارتباط با مسئله شناخت و میزان شناخت باید دقت کرد و بررسی کرد، میزان شناخت چیست. وقتی می‌گوییم این حق است، این باطل است، این درست است، این نادرست است، چه در مسائل فردی و چه در مسائل اجتماعی، آیا برای تشخیص حق و باطل میزانی داریم یا نداریم؟ اساساً اگر برای تشخیص حق و باطل میزانی نداشته باشیم، سنگ روی سنگ نمی‌ماند.

پرسش این است که چه چیز می‌تواند به ما بگوید میزان شناخت چیست. در عموم انسان‌ها حقیقت و قوه‌ای هست که وقتی بخواهیم تشخیص بدهیم چه چیزی میزان شناخت حقایق است، با همان قوه تشخیص می‌دهیم. انسان‌ها دارای چنین حقیقتی هستند که با آن حقیقت می‌گویند مثلاً میزان، تجربه است یا تجربه نیست یا میزان، حس است یا حس نیست. ما از این قوه به قوه عقل تعبیر می‌کنیم. بنابراین در ارتباط با میزان شناخت، عموم افراد در خودشان حقیقتی می‌یابند که آن حقیقت، وسیله تشخیص دادن این است که این کار خوب است یا این کار بد است. اگر شما این را قبول نداشته باشید و بگویید میزانی برای شناخت نداریم، دیگر نمی‌توانید بگویید این حق است، این باطل است چون میزانی نداریم.

بعضی می‌گویند اگر بخواهیم اشیا را بشناسیم، چیزی که وسیله شناخت اشیا است حس است و هرچه را ببینیم و با حواس پنجگانه احساس کنیم حق است. عقل انسان حکم می‌کند حس نمی‌تواند میزان کلی باشد. بله، حس وسیله تشخیص است تا آنجا که می‌گویند کسی که حس ندارد علم ندارد ولی این حس کلیت ندارد و خیلی وقت‌ها خطا و اشتباه ندارد. مثلاً شما همین خورشید را در اندازه معین می‌بینید ولی عقل می‌گوید خورشید این اندازه که شما می‌بینید نیست و بزرگتر از این است. خیلی از مسائل است که ما به کمک عقل درمی‌یابیم شناخت حسی مان اشتباه بوده است.

گاهی گفته می‌شود کشف و شهود میزان است؛ یعنی حالات خاصی که برای افراد پیش می‌آید و شبیه خواب است. این هم به نحو موجه جزئی واقع را نشان می‌دهد ولی کلیت ندارد. ممکن است حالتی برای انسان پدید آید که مطلبی را بفهمد و درست باشد ولی این شهود میزان نیست چون در موارد مختلف دارای اشتباه است.

تنها عاملی که می‌ماند خود عقل است. شاید گفته شود عقلای عالم در اکثر مسائل با هم اختلاف دارند. دلیل این اختلاف این است که ما ظن و وهم را به حساب درک و عقل می‌گذاریم. در مواردی که عقل به معنای واقعی خودش تحقق دارد که از آن تعبیر به عقل سلیم می‌شود عقلای عالم اشتراک دارند و اختلافی وجود ندارد. پس آنچه میزان است همین عقل و درک روشن است.

عدم تعریف عقل در قرآن

بر اساس همین عقل، عموم عقلا می‌فهمند آفریدگار دانا و توانایی هست. به حکم همین عقل و به دلیل معجزه پذیرفتیم که پیامبر اکرم(ص) از ناحیه خداوند متعال ارسال شده است. وقتی این دو حقیقت را پذیرفتیم سخنان پیامبر با قید اعتبار سند، مورد پذیرش است. بر پایه این مقدماتی درمی‌یابیم در مورد وحی، چیزی که میزان قرار داده شده همین عقل است. البته در قرآن هیچ کجا عقل تعریف نشده و همه جا امر شده است؛ تعقل کنید. گاهی لغت «عقل» به کار برده شده و گاهی لغت «لب» ولی خود عقل و لب معنا نشده است. در استعمال و لغت، لب به معنای خالص از هر شی‌ای است و به حقیقت خالص عقل اشاره دارد.

در روایات لب و عقل معنا شدند و از همدیگر تفکیک شدند. یکی از احادیث که تفاوت لب و عقل را بیان کرده این است که حضرت صادق فرمودند: «الإخوان ثلاثة: فواحدٌ كالغذاء الذي يُحتاج إليه كلُّ وقتٍ فهو العاقلُ، والثَّانِي فيمَعنَى الدَّاءِ وهو الأحمقُ، والثَّالِثُ في معنَى الدَّوَاءِ فهو اللَّيِّبُ». معنای روایت این است که برادران سه دسته هستند، یکی چون غذا است که همیشه بدان نیاز است

و آن برادر عاقل است، دومی چون درد و مرض است و آن رفیق احمق است و سومی چون دارو است و آن شخص لیبب و هوشمند است. در این حدیث بین عاقل و لیبب فرق قائل شدند.

دوستی داشتیم که می گفت با رفیقی که لیبب است نمی شود زندگی کرد چون مثل دوا تلخ است، مثلا مدام عیب تو را به تو گوشزد می کند. همراه بودن با این فرد کار مشکلی است. انسان فقط باید فرد لیبب را بشناسد که در مواقع حساس از آن استفاده کند. خود آن فردی که این نکته را گفت هم انسان لیببی بود. یکبار به خانه می رفتیم، من سر راه یک نان بربری گرفتم. در نانواپی ترازو وجود داشت که نان را وزن کنیم ولی من وزن نکردم. آن شخص گفت شما هستید که مردم را بدعادت می کنید! برای تو که یک نان خریدی مسئله نیست که وزن نان کمتر باشد ولی برای کسی که چند تا عائله دارد و چند نان تهیه می کند، وزن نان مهم است. وقتی شما مردم را عادت می دهید که نان را وزن نکنند، هم نانوا سختش است این کار را بکند و هم مردم نمی گویند.